



قلم آقای حسین تقی اعزاز

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

در همین سال حسنعلی میرزا شجاع السلطنه حکمران خراسان آماده مقابله با محمد رحیم خان والی خوارزم و فتح خان افغان شد و بجانب هرات شتافت. ده هزار تن سرباز پیاده و سواره و حتی زنبورک خانه‌ای را که هنوز در خراسان وجود داشت به همراه خود برد. چون فتح خان به نیروی عظیم شجاع السلطنه مواجه شد حاضر بمصالحه شد ولی پیشنهاد او مورد قبول واقع نشد و جنگ در گرفت. فرماندهی این سپاه بمعهده میرزا عبدالوهابخان معتمدالدوله و فضل علی خان قوانلوی قاجار بود و شجاع السلطنه نیز شخصاً در این پیکار شرکت داشت. نتیجه این زدو خونین بنفع شجاع السلطنه و شکست افغان‌ها خاتمه پذیرفت. آنگاه نیروی خراسان بعزم سرکوبی محمد رحیم خان پرداخت و در نبرد با او نیز فاتح گشته اطرافیان محمد رحیم خان را متفرق ساختند در پایان امر فتح خان بحکم شاه محمود از دیدگان نا بینا و محبوس گردید.

گرفتاری های دیگر فتحعلیشاه در سال ۱۸۱۸ مسیحی کشمکش با روسیه بود چه از جانب ژنرال یرملو حکمران گرجستان پالکونیککی مهندس وارد ایران گشته در آذربایجان اقامت گزید ماموریت این سرهنگ برای تحدید حدود طالش و ضمناً رسیدگی بامور تجارته روس بود. از جانب نایب السلطنه پذیرائی خوبی از او بعمل آمد. دو سال بعد در ۱۲۳۵ ایلچیان از جانب دولت روس با هدایائی وارد ایران شدند. در آن موقع چون یکسال از مرگ میرزا شفیع صدر اعظم میگذشت صدارت عظمی بمعهده محمد حسین خان نظام الدوله

خوش نماید زشت را آئینه اش
در جگر صد نشتر از نوشینه اش
بوسه او تازگی از گل برد
ذوق پرواز از دل بابل برد
میرباید ذوق رعنائی ز سرو
جره شاهین از دم سردش تذرو
اقبال معتقد بود که شعر باید علاوه بر جنبه هنر و فصاحت درس زندگی و مایه پیشرفت ملت باشد

نغمه هایش از دلت دزد ثبات
مرگ را از سحر او دانی حیات
ای میان کیسه ات تقد سخن
بر عیار زندگی او را بزن
تا شوی در خورد بیکار حیات
جسم و جانست سوزد از نار حیات
روز سوم اردی بهشت اعضای انجمن ادبی و ادب‌دوستانی دیگر در فرهنگستان ایران
کرد آمده از آن شاعر پارسی‌گوی پاکستانی یاد کردند

بود در اواخر این سال روابط بین دولتین ایران و عثمانی تیره گردید.

در بجنوبه گرفتاری هائی که دولت ایران در شمال و مغرب ایران داشت کشمکش های داخلی خراسان و سرحدات آن نیز همواره افکار اولیاء امور را متشتت میساخت چنانکه در سال ۱۲۳۶ شاهزاده معتمدالدوله از جانب شاه مأمور خراسان شد تا خوانین آنجا را باطاعت در آورد. خود شاه به فیروز کوه و سپس بچمن خوش بیلاق رفته در آنجا اقامت گزید. معتمدالدوله خوانین را ملاقات کرد و از رفتار مخالفت آمیز آنانرا بازداشت ولی در مذاکرات با بنیاد خان برای رفع محاصره قلعه نو کاری از پیش نبرد. بناچار شجاع السلطنه باتفاق سه هزار سوار بجناب بنیاد خان حمله ور گشت. بنیاد خان نیز در برابر ده هزار مرد جنگی بنام سوار جمشیدی و یکهزار تن فیروز کوهی آماده دفاع ساخت. هلاکو میرزا پسر شجاع السلطنه در این زدو خورد فائق آمد و بنیاد خان را سخت مغلوب نمود.

این جنگ در ۱۲۳۶ قمری بوقوع پیوست. عباس میرزا حاجی علی بیگ تبریزی را مأمور نمود تا در باب منازعه عثمانیان بنذا کره بردارد ولی خسرو محمد پاشا حاجی علی بیگ را دستگیر و محبوس

جنگ ایران و روم (عثمانی)

ساخت آنگاه حافظ علی پاشا را بحکومت قارص منصوب کرد و وی را بسا لشکری بسیار نیرومند محدود ایروان گسیل داشت. حافظ علی پاشا در آنجا بقتل وغارت پرداخت و صادق پاشا را که بایران پناهنده شده بود دستگیر کرد و با عده ای که به همراه او پناهنده شده بودند بقتل رساند و سر آنانرا باسلامبول فرستاد. آخر حاجی علی بیگ فرستاده عباس میرزا را بدون جواب معاودت داد. در تاریخ ۱۲ ذیحجه نایب السلطنه با لشکریان خود از تبریز بجناب خوی شتافت و رزم شدیدی بین قوای ایران و عثمانی در گرفت حسن خان رئیس قوای عباس میرزا سپاه عثمانی را درهم شکست و در این پیکار اسیر و توپ و غنائم بسیاری بدست آورد. از جانبی دیگر نایب السلطنه قوای بسوی وان و بایزید اعزام داشت و اهالی بایزید را باطاعت در آورد سپس بهلول پاشا را بحکومت بایزید و بعضی محال دیگر منصوب کرد و خطبه بنام شاه ایران خواندند. عباس میرزا همچنان به فتوحات خود ادامه داده پنجهزار تن مرد و زن و بچه اسیر و هفده عراده توپ و آلات جنگی بیستار بنیتم گرفت. جنگ شدید دیگری بین حسین خان سردار و سلیم پاشا بوقوع پیوست که منتهی بشکست سلیم پاشا گردید. در این موقع میرزا ابوالقاسم فراهانی در مسجد جامع شهر تبریز خطبه نصرت بنام شاه خوانده سلیم پاشا را که باطاعت در آمده بود مجدداً حکومت ارمنیه باز گذاشت.

در شب ۲۶ صفر ۱۲۳۷ شاهزاده محمد علی میرزا حاکم عراقین عرب و عجم در گذشت. در این سال چون کشمکش و مخاصمه بین ایران و عثمانی مجدداً رو بشدت نهاد در حوالی قارص شدیدی بین سپاهیان دو کشور در گرفت؛ در این پیکار هزار تن اسیر از عساکر ترک گرفته شد ولی عباس میرزا که در آن موقع به خوی رفته بود آنها را آزاد ساخت و پیامی بسر عسکر فرستاد که از جنگ خود داری کند بر خلاف اراده نایب السلطنه سر عسکر و پاشایان بر شدت خصومت افزودند. نایب السلطنه در نیمه ماه رمضان قشون

خود را که از قبایل مختلف بودند آماده رزم نمود. سپس جنگ‌هایی بوقوع پیوست که در اغلب آنها عباس میرزا فاتح گردید توپهای عباس میرزا از چهارده عراده تجاوز نمیکرد و در بدو امر عباس میرزا هشت فرسنگ پیشرفت نمود ولی بعقب نشینی مجبور گردید. آنگاه مجدداً با افواج تبریزی و مرندی تحت فرماندهی امیرخان قاجار و حسین خان سردار بحمله پرداخت و عاقبت پس از جنگ‌های خونین و تن‌بستن قشون ایران غنائمی از قبیل توپ و غیره بدست آورد. با آنکه نیروی عثمانی از سپاهیان ایران فزونی داشت در این پیکار نیز پراکنده و مغلوب گشتند. در پایان جنگ نایب السلطنه میرزا محمد تقی مستوفی آشتیانی را به ارزروم فرستاد تا بمذاکره پردازد. پیام نایب السلطنه آن بود که دولت ایران هیچگاه قصد جنگ با دولت عثمانی نداشتند بلکه موجبات جنگ را پاشایان فراهم آورده بودند.

در این موقع مرض وبا در لشکر ایران بروز نمود و در ۲۵ ذی‌قعدة میرزا بزرگ قائم مقام درگذشت و میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ او از جانب شاه بنام قائم مقام بصدارت عظمی منصوب گردید.

در اواخر سال ۱۲۳۷ پیوسته بین ایرانیان و محمود پاشا بغداد کشمکش بود و اغلب اوقات به زد و خورد های محلی میپرداختند ولی چون بالاخره بنفع عباس میرزا خاتمه پذیرفت محمود پاشا طلب صلح و آرامش نمود تا آنکه در اثر مذاکرات نمایندگان دو طرف پیمانی منعقد شد. در تاریخ یکشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸ هجری قمری عهد نامه ای بین دولتین ایران و روم (عثمانی) منعقد گردید و این عهد نامه بزبان فارسی و ترکی بود. صورت عهد نامه از نظر شاه گذشت ولی شاه آنرا مسترد داشت تا تغییراتی دهند و بدین مناسبت میرزا ابوالقاسم قائم مقام را با نامه خود روانه داشت تا با نجیب افندی در باب تجدید نظر و تنظیم مجدد عهد نامه بمذاکره پردازد. ضمناً عباس میرزا نیز نامه مودت آمیز مفصلی برای سلطان محمود خان ارسال داشت. سلطان محمود خان نیز جوابی مودت آمیز بزبان ترکی استانبولی فرستاد که متعاقب آن در پایان ۱۲۳۸ هجری قمری معاهده مفصله سرحدی و مودت آمیزی شامل هشت ماده بین ایران و روم منعقد شد.

از آن پس تا مدت یکسال کشمکش و جنگی در ایران روی نداد ولی در اوائل سال ۱۲۴۰ فتحعلیشاه برای سرکشی اوضاع باصفهان رفت و در آنجا بدفع طغیان حاجی هاشم خان و قبائل او که از طوایف بختیاری بودند پرداخت. شاه حاجی هاشم خان را دستگیر و از دیدگان بی بهره ساخت. آنگاه مبلغ پنجاه هزار تومان زر مسکوک از امین الدوله ۱ که از خویشاوندان حاجی بود و در خاموش کردن فتنه او مسامحه ورزیده بود بتفیع خزانه مطالبه شد و چون امین الدوله از پرداخت آن خودداری نمود از مشاغل دولتی معلق و سلطان محمد میرزا بحکومت اصفهان تعیین گردید. شاه در ماه شوال به تهران مراجعت نمود و در تهران وزارت اعظم را از امین الدوله سلب و به الهیارخان دولوقاجار که در همان موقع ملقب

۱- نام امین الدوله عبدالله خان و قبلاً ملقب بمستوفی الممالک و پسر بزرگ حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی بود. مدتی حکومت اصفهان را داشت. در ۱۲۳۸ درگذشت.

بأصف الدوله گردید تفویض نمود و در ماه ذیقعده عازم چین سلطانیه شد. در همان اوقات کاردار دولت روس درصدد نقض عهد برآمده راجع بحل امور نهائی سرحدی و فرمانروائی خود در کوکچه ایروان گفتگوهای کردند. با آنکه ظاهراً در مدت سیزده سال بین دولتین ایران و روس صلح و آرامش برقرار بود چون روسیان بحق خود قانع نگشته پیوسته ادعای تازه‌ئی می نمودند که برای دولت ایران غیر قابل تحمل بود علاوه بر این تهدید و پافشاری آنان بقدری عباس میرزا و مردم را تهییج و خشمگین کرده بود که جنگ نزدیک و یقین الوقوع بنظر میرسید. ژنرال یرملو فرمانده گرجستان بالکونیککی مهندس را به همراهی مترجمی ارمنی بنام شامیر خان برای مذاکرات تجارتي و تجدید حدود روانه ایران داشت این شخص نیز حامل هدایائی از قبیل حوض بلور، بعضی و طول چهار ذرع و عمق دو ذرع و چند قطعه آئینه چهار ذرع شش ذرع و چهل چراغ و بلور آلات بود.

در آن موقع عباس میرزا باردوی شاه رفته پس از دیدار شاه با مشارکت میرزا ابوالحسن خان شیرازی و محمد علی آشتیانی با هیئت مزبور بگفتگو پرداختند و چون مذاکرات ایشان بدون نتیجه ماند شاه میرزا صادق وقایع نگار را بمعیت پاکونیک مذکور روانه تفلیس نمود تا از نزدیک با یرملو تماس گرفته ویرا بحقوق حقه ایران آگاه سازد. در همین اثنا میرزا ابوالحسن خان بوزارت دول خارجه منصوب گردید. مامور روس قبل از وقایع نگار وارد تبریز شد و خود را زود تر به یرملو رساند و در این ملاقات افکار ژنرال را مشوب ساخت و او را بتسخیر قریه بالغ او تشویق نمود. متعاقب این تحریکات قریه مزبور در اندک مدت بتصرف روسیان در آمد. از جانی هم وقایع نگار با موافقی که در مدت اقامت در ایروان و پس از خروج از آنجا در پیش داشت برحمت خود را بتفلیس رساند و از ملاقات یرملو هیچ نتیجه بدست نیسورد زیرا ژنرال یرملو استرداد قریه بالغ او را موکول بنظر امپراتور دانست. در اثناء این گفتگوها الکساندر اول امپراتور روس در گذشت و برادر کوچک او نیکلای اول بسلطنت رسید. وقایع نگار چون اوضاع را دیگرگون دید باشتاب بایران بازگشت و نامه یرملو را که ذیل سؤالات نگاشته بود از نظر شاه گذراند و گذارش ماموریت خود را داد در بجهت این ملاقات های بی حاصل و نا ملایم در اواخر همین سال ترکمانان بتحرک رحمن قلی توره دست به طغیان زده مشهد را تهدید مینمودند ولی شجاع السلطنه حملات آنان را دفع نمود و رحمن قلی بخوارزم گریخت.

در ماه ژانویه ۱۸۲۶ مسیحی برابر سال ۱۲۴۱ هجری قمری نیکلای

جنگ دوم ایران

اول امپراتور روس نامه به ژنرال یرملو نوشته اظهار میدارد

و روس

«خلاف منطق است روابط دوستانه را با ایران قطع نموده بر شدت

اختلافات بیفزائیم بالعکس ما باید سعی و اهتمام ورزیم که اختلافات حاصله را بطریق دوستی حل کنیم و بشاه اطمینان دهیم که روابط حسنه خود را با صمیمیت قلبی و نیت صلحجویانه تحکیم مینمائیم» پیرو این دستخط ژنرال یرملو ژنرال مارژ منشیکو را که فرستاده

۱- Menchikov این ژنرال از اعقاب الکساندر دانیل و بیچ منشیکورئیس الوزرای بطر کبیر بود.

بطرزبورک بوده با نامه ای برای آگاه ساختن فتح‌لیشاه از جلوس امپراطور جدید روانه ایران داشت در ماه ذیحجه ۱۲۴۱ کنیاز ژنرال منشیکو بعنوان سفارت فوق العاده وارد ایران گشت. سفیر مزبور حامل هدایا و تحفی بود که عده آن عبارت بود از یک تخت بلور بعرض دو و طول سه ذرع که قبلا از جانب الکساندر اول امپراطور متوفی تهیه شده بود و در این موقع از جانب برادرش نیکلا برای شاه از سال گردید ولی چون در آن هنگام تعطلی مرزبانان روس فزونی می‌یافت از طرفی نیز اعلان جنگ بروسیه از جانب ایران صادر شده بود علاوه سفیر مزبور اختیاراتی برای مذاکرات در تعیین مرزها داشت و حتی در ایران استقبالی از وی بعمل نیامد باحالتی مکدر از سلطانیه خارج شد و ایران را ترک گفت این سفیر متمهد و اگذاری طالش و مغان تا کنار سالیان و غزل آغاج شده بود ولی بدون ملاقات با شاه او را با تحف معاودت دادند. هیجان عمومی باورود و خروج این سفیر شدت یافت و شاه را بچنگ تشویق نمود. ژنرال یرملو در گزارش پیغامهای خود شاهزاده عباس میرزا را متمهم به برافروختن جنگ با روسیه می‌کرد. آنچه مسلم است تحریکات اطرافیان عباس میرزا بیشتر از جانب مجتهدین بوده است ولی عقیده باطنی شاه چون میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله و ابوالحسن خسان وزیر خارجه مخالف جهاد با روسیان بود.

نظر باینکه دولت روس بی اعتنائی ایرانیان را نسبت به کنیاز منشیکو مشاهده نمود و مساعی سفیر خود را در رفع تعصب مجتهدین و هیجان عمومی بی فائده و بدون اثر دید از طرفی نیز ژنرال یرملو بهانه جو از موقعیت استفاده نموده علاوه بر تخطیاتی که قبلا بامر او بتوسط ژنرال مدداف فرمانده پادگان گرجستان و قوای مرزی ایران صورت گرفته بود و املاک و دارائی مردم را ضبط و در شمال غربی دریایچه گوگچه به قریه بالغ لودست اندازی نموده بود، در این موقع نیز شروع بعملیات جنگی کرد و قشون او در نواحی پنیک و قرا کلیسا تا آباران ایروان به تجاوزاتی پرداختند. در تاریخ ۲۹ محرم ۱۲۴۱ سرجان ماکیونالد سفیر انگلیس وارد ایران گشت و مذاکراتی در خصوص جنگ ایران و روس با شاه بعمل آورد.

در اینجا خاطر نشان میشود که ژنرال منشیکو پس از مایوس شدن از نتیجه ماموریت خویش قبل از عزیمت به تفلیس وارد ایروان شد. در آنجا سردار ایروان وی را تحت نظر قرار داد. منشیکو سفیر انگلیس را از توقیف خود آگاه ساخت سفیر نیز استخلاص او را از شاه خواست و شاه امریه ای صادر و بتوسط مازر مون نت ۲ بایروان ارسال نمود ولی قبل از رسیدن مارژ مزبور بآنجا منشیکو آزاد شده و خاک ایران را ترک گفته بود و در تفلیس جانشین یرملو گردید.

در ماه ذیحجه ۱۲۴۱ که مصادف با مقدمات جنگ دویم ایران و روس بود سپاهیان سواره و پیاده و ایلات و غیره که از اطراف و اکناف گرد آمده بودند با شتابی فوق العاده رو بسرحدات نهاده بخطوط روسیان حمله ور شدند. در اثناء پیشرفت سپاهیان عباس میرزا

ژنرال یرملو فرمانده گرجستان از شغل خود برکنار گردید. هنگام بروز این جنک پیشرفت شاهزاده عباس میرزا بسیار سریع بود و حتی قلعه عباس آباد را بتصرف در آورد و چون در آنوقع مرض وبا در قشون روس بروز نمود روسیان پیوسته طالب متار که جنک بودند ولی عباس میرزا بصلح تن در نداد و همچنان در قریه اشترک بفتوحات خود ادامه داد و در آنجا مقدار متناهی غنیمت بدست آورد و چند سر از کشتگان روسی را نزد شاه فرستاد. در آن موقع شاه در تبریز متوقف و از نزدیک ناظر اوضاع بود. قشون عباس میرزا متجاوز از چهل و پنج الی پنجاه هزار تن بودند که بیشتر آنان از ایلات و عشائر فقط دوازده هزار سرباز آزموده بودند که با خود چند دستگاه توپخانه سبک داشتند و در بین قشون مزبور چند صد نفر از فراریان روس نیز برای شرکت در جنک خدمت مینمودند. قوای روس عبارت بودند از سی و دوهزار سرباز پیاده و یکهزار و دویست سواره نظام متعارفی و شش هزار قزاق و دو دسته توپخانه که در مناطق مختلف متمرکز یافته بودند. ژنرال مدداف که دارای شش هزار پیاده و سه هزار سوار بود هنگام شروع بجنک ششصد تن از سربازان خود را برای تصرف سنگری از ایرانیان که تحت نظر شاهزاده محمد میرزا بود شتافت ولی بامحاصره شدن در میان سربازان شاهزاده و دادن دویست نفر تلفات مواجه شد و شکست خورد. بدین ترتیب پیشرفت عباس میرزا و سربازان وی که تحت فرماندهی سردارانی چند بودند بقدری سریع بود که تقریباً تمام شهرهای از دست رفته بتصرف در آمد و میخواستند شهر تفلیس را محاصره و تصرف نمایند ولی چون قبل از این تصمیم قشون امیرخان سردار سخت شکست خورد و تلفات سنگین داد و خود او مقتول شد لذا عقب نشینی اختیار نموده گنجه را از دست دادند. عباس میرزا دست از قلعه شوش برداشته با عجله رو بتفلیس نهاد تا جبران شکست پسر خود محمد میرزا و قتل امیر خان سردار را که از فرماندهان شجاع او بود بنماید. در این هنگام قوای نایب السلطنه تقویت یافته بالغ بر چهل هزار سرباز مرتب و بیست عراده توپ گردید. در ماه سپتامبر ۱۸۲۶ قوای ایران و روس در پنج فرسنگی شهر تفلیس متمرکز یافته بودند. در ۲۵ همان ماه قسمتی از قوای عباس میرزا مزاجه با نیروی ژنرال پاسکویچ شدند. در نبرد با این ژنرال روس چون قوای نایب السلطنه در سه جهت دور از هم و ضعیف تر از قوا و توپخانه او بودند با تلفات زیاد عقب نشینی اختیار نمودند. قوای ژنرال پاسکویچ که از هر حیث نیرومند تر و مجهز بآلات جدید جنگی بود به ستونهای عباس میرزا حمله ور گشته قریه سردار آباد و ایروان را بتصرف در آورند. در این پیکار چند بیرو و چهار عراده توپ صحرائی بدست آنها افتاد تلفات سپاه ایران متجاوز از دو هزار تن و از روسیان پانصد نفر بوده است. پاسکویچ همچنان بجانب نخجوان پیش رفت و اوچ کلیسا و نخجوان را بتصرف در آورد. ژنرال اریستوف فرمانده این نیرو و مامور بود که ستون خود را از راه مرند به تبریز برساند. قشون دیگری نیز بفرماندهی ژنرال وادیوسکی^۱ از راه اصلان دوز و اودییل بکمک او رسیدند تا آنکه جاسوسان ارمنی نیز میر فتح نامی

را تحريك کرده باستقبال روسيان فرستادند وى تسهيلات پيشروي قشون روس را فراهم آورد تا آنکه بر اثر گسيخته شدن انتظامات قواى عباس ميرزا و عقب نشينى پى در پى روز سوم ربيع الثانى ۱۲۴۳ برابر اکتبر ۱۸۲۷ قشون روس بفرماندهى صاحبمنصبى روس بنام مارژ ژنرال پانکراتيف^۱ وارد تبريز شد. در تيريز عده اى از سربازان روس براى نظم غارتگران گماشته شدند و متجاوز از يک هزار تفنگچى و چهل و دو عراده توپ در شهر بگردش در آمدند. عباس ميرزا قبلا بين راه مرند و تبريز نمايندگانى براى متار که جنک بنزد پاسکويچ اعزام داشته بود سپس شخصاً با اطلاع آصف الدوله که در آن موقع در آنجا بود بسلماس رفت تا با ژنرال پاسکويچ تماس گيرد ضمناً ژنرال پاسکويچ در بين راه مرند و تبريز اطلاع يافت که شاهزاده عباس ميرزا با اختياراتى که شاه باو داده است تقاضاى ملاقاتى براى مذاکره صلح دارد. بدین لحاظ ده خوارقان^۲ را که در پنج فرسنگى تبريز واقع شده براى گفتگو تعيين نمودند و مذاکرات آنها مدت سه ماه بطول انجاميد. در جريان آن مذاکرات شاه بتحريك شجاع السلطنه و ديگران از انعقاد صلح قبلا مسامحه ميورزيد. پاسکويچ نيز بناچار ژنرال گراف سوختلين را مأمور تسخير قلعه اردبيل نمود و او قواى خود را در خارج آن شهر تمرکز داد و باستحکامات خود ميافروود ولى بزودى خبر انعقاد صلح راشنيد و دست از آنجا کشيد. مذاکرات نمايندگان ايران و روس با مداخله سرجان مکدونالد سفير انگليس فيصله يافت و عهدنامه صلح در قریه ترکمانچای واقع در حوزه هشت رود (پنج فرسنگى تبريز) در شب پنجشنبه ۵ شعبان ۱۲۴۳ برابر ۱۰ فورال ۱۸۲۸ مشتمل بر شانزده فصل با مضای طرفین رسيد. در همان تاريخ نيز قرار دادى تجارتي شامل نه فصل بين نمايندگان مزبور منعقد گرديد علاوه تعهدى جداگانه براى پرداخت کوروات و تخليه ايران از جانب ابوالحسن خان وزير دول خارجه بروسيان سپرده شد.

در اينجا خاطر نشان ميشود که هنگام بروز جنک دوم، عمال دولت روس گو گچه و چندین محل ديگر ايروان را از تقسيمات ارضى دولت روس ميدانستند و مدعى بودند که اراضى مزبور بموجب عهدنامه گلستان از طرف ايران با آنها واگذار شده است. بدین ترتيب روسها بهانه جوئى نموده باطناً ميل داشتند که عهدنامه گلستان را تغيير دهند چه در خاتمه جنک اول حدود سرحدى و محالى که بروسيه واگذار شد بطور صحيح معلوم نشده بود و علت اصلى آن بطورى که قبلا گفته شد اين بود که سرگوراولى سفير انگليس در جنک گذشته جداً قول داده بود که اراضى از دست رفته بايران مسترد خواهد شد ولى برخلاف آنچه تصور ميرفت چون انگليسيان اهميت همکارى دولت روس را براى خود الزم ميدانستند سياست آنها چنين اقتضا نمود که بين ايران و روس را التيام دهند و براى نيل بقصود خود فتحمليشاه را با وعده و وعيد براى انعقاد صلح حاضر نمودند.

۱- Pankratief ۲- حوادثى از دوره قاجاريه مخصوصاً وقايع مفصل جنک دوم و مراحل نهاى آن در ده خوارقان و ترکمانچای را جهانگير ميرزا سومين پسر ازيبست پسر عباس ميرزا بنام تاريخ نو در سال ۱۲۶۷ قمرى تاليف نموده که بسى و اهتمام محقق دانشمند آقاى عباس اقبال آشتيانى در سال ۱۳۲۷ منتشر گرديده است